

## کفش فروشی

(خانم بشیر همراه با پسرش طاهر و دخترش پروین وارد یک کفش فروشی می شود. مکالمه بین آنها و صاحب مغازه آغاز می شود)

صاحب مغازه : بفرمائید خانم ، خوش آمدید ، چه فرمایشی دارید ؟

خانم بشیر : آقا ! می خواستم یک جفت کفش بخرم.

صاحب مغازه : خانم بفرمائید ، کفش زنانه می خواهید یا کفش مردانه ؟

خانم بشیر : نه زنانه ، نه مردانه ، کفش بچگانه می خواهم ، برای دخترم احتیاج دارم.

صاحب مغازه : بسیار خوب ، متوجه شدم (رو به پروین) دختر جان ! بفرمائید اندازه پای شما چیست ؟

پروین : نمره چهار

خانم بشیر : پروین جان ، این نمره پارسال است (رو به صاحب مغازه)

آقا ! لطفاً یک نمره بزرگتر بدهید.

صاحب مغازه : چشم خانم ، اطاعت می شود. بفرمائید چه جور کفش بدهم ، ما کفش های جورا جور داریم.

طاهر : آقا نمی خواهیم بیخود وقت شما را بگیریم. ما هم وقت زیادی نداریم. بهتر

است کفش هانی را که توی ویترین گذاشته اید ، نشان بدهید. گمان می کنم که این

بهترین کفش هاست که شما دارید ؟

صاحب مغازه : درست می فرمائید ، واقعاً همین طور است (رو به پروین) بفرمائید دختر جان ! آن را امتحان کنید.

خانم بشیر : دختر ! آن را پاکن. اذیتت که نمی کند ؟

پروین: (کفش نورا بپا می کند و می گوید): مادر جان: مثل اینکه با اندازه پایم نیست. می زند، کمی تنگ است پاشنه اش هم خیلی بلند است.  
خانم بشیر: آقا! یک کمی گشاد تر و پاشنه کوتاه تر لطف کنید.  
صاحب مغازه: (رو به پروین) بفرمائید دختر جان! امیدوارم که از آن خوشتان می آید.

پروین: (امتحان می کند و می گوید) بلی! این خوب است.

خانم بشیر: آقا قیمتش چند است؟

صاحب مغازه: دویست روپیه

خانم بشیر: خیلی گران است.

صاحب مغازه: حق با شماست ولی در عوض جنسش خیلی خوب است. چرمش حقیقی است. مصنوعی نیست.

خانم بشیر: آقا! کمتر نمی شود؟

صاحب مغازه: خیر خانم! اینجا قیمت مقطوع است.

خانم بشیر: (رو به طاهر) پسرم! تو نمی خواهی چیزی بخری.

طاهر: انشاء الله دفعه دیگر می خرم. (رو به مادر) مادر جان! من یک جفت کفش مشکی و یک جفت قهوه ای دارم. فعلاً همین بس است.

خانم بشیر: با این همه دلم می خواهد تو حتماً برای خودت چیزی بخری؟

طاهر: چشم، مادر جان، اگر شما اصرار دارید یک جفت کفش بازی و دو جفت بند

کفش می خرم. برای خودتان و پدر جان که چیزی نخریدید؟

خانم بشیر: برای پدرتان می خواهم یک جفت دمپانی بخرم و برای خودم یک

جفت جوراب نخی بخرم. (رو به صاحب مغازه) آقا، لطفاً یک دمپانی مردانه نمره نه،

یک جفت جوراب زنانه سفید رنگ، یک دانہ واکس مشکی و یک دانہ واکس  
قہوہ ای ہم بھیجید و صورت حساب ہم بدھید۔

صاحبِ مغازہ: چشم خانم (بعد از چند دقیقہ) بفرمائید خانم۔ این است چیزہائی کہ  
شما خریداری فرمودید و این ہم صورت حساب۔

خانم بشیر: خیلی متشکرم

صاحبِ مغازہ: تشکر می کنم۔ امیدوارم باز ہم تشریف می آورید۔

خانم بشیر: خدا حافظ

صاحبِ مغازہ: بہ سلامت، خوش آمدید۔

(دکتر آفتاب اصغر)

## فرہنگ

صاحبِ مغازہ: دکان کا مالک، دکاندار

متوجہ شدم: میں سمجھ گیا

نمرہ: نمبر

جور: قسم

قہوہ ای: بھورے رنگ کا

توی ویتترین: شوکیس میں

می زند: کاٹنا ہے

لطف کنید: عنایت فرمائیے

خیر: جی نہیں

کفش فروشی: جوتوں کی دکان

یک جفت: ایک جوڑا

اندازہ پا: پاؤں کا ناپ

لطفاً: ازراہ نوازش، ازراہ کرم

جورا جور: گونا گوں قسم قسم

مشکی: کالا، سیاہ

بپاکن: پاؤں میں ڈال (پاکن)

پاشنہ: ایڑی

جنسش: اس کی کوالٹی

مقطوع : مقررہ، معین  
 حتماً : یقینی طور پر، ضرور  
 دمپائی : سیپر  
 یک دانہ واکس : ایک عدد پاش  
 اذیتت کہ نمی کند : تجھے تکلیف تو نہیں دیتا  
 حق با شماست : آپ صحیح فرماتے ہیں / فرماتی ہیں۔  
 فعلاً : فی الحال، سردست  
 بند کفش : جوتے کا تسمہ  
 نخعی : سوتی  
 بپیچید : بانڈھ دیجیے